



بحث و نظر

از: مرکز تحقیقات و بررسیهای اقتصادی اتاق

جهت حرکت اقتصاد کدامست، رشد یا کساد؟

آغاز شده است، آیا چنین است؟ و رشد اقتصادی
تداوم خواهد یافت؟

چگونگی کارکرد یک اقتصاد مبتنی بر بازار با
بررسی شاخص‌های تولید، اشتغال و قیمت‌ها
سنجید می‌شود. دگرگونی در هر یک از این شاخص‌ها
نشان می‌دهد که فعالیت اقتصادی روبه جهش
است یا روبه فروکش کردن. اقتصاددانان مجموع
این دگرگونی‌ها را اقتصاد درازدورتجاری می‌نامند. در
همین راستا، اعتقاد بر این است که دورتجاری یا
ناشی از عوامل بیرونی (مانند جنگ و دگرگونی‌های
جهانی) است و با اینکه کارکرد نظام اقتصادی و کنش

اقتصاد ایران در بیشتر سالهای دهه منتهی به
سال ۱۳۶۹ با رکود و کساد روبه‌رو بود. در این دوره،
میزان بیکاری روبه گسترش گذاشت و همراه با آن
تورم روبه فزونی نهاد. اما با پایان جنگ و اتخاذ
تدابیرهای نوین اقتصادی تولید ناخالص داخلی
کشور در سالهای ۷۱-۱۳۶۹ بارشد بالایی رو برد و
این انتظار بوجود آمد که دوره طولانی رکود تورمی
روبه پایان است و یک دوره طولانی رشد و رونق

و واکنش در درون نظام اقتصادی به خودی خود
موجب پیدایش دوره‌های تجاری می‌شود.
مراحل مختلف یک دورتجاری با پدیده‌هایی
چون کساد، رکود، رشد و رونق مشخص می‌شوند.
یعنی اینکه با بررسی شاخص‌های تولید، اشتغال
و قیمت‌ها در هر زمانی می‌توان نشان داد که اقتصاد
در چه مرحله‌ای از دورتجاری است. چنانچه
تولید ملی و سطح اشتغال روبه افزایش بسوده و

قیمت‌ها نیز روبه افزایش باشند، گفته می‌شود اقتصادی در مرحله انبساطی است. در برابر، اگر میزان تولید ملی و سطح اشتغال و قیمت‌ها روبه کاهش باشند، گفته می‌شود اقتصاد در مرحله انقباضی است. در همین حال، اگر سطح مطلق تولید، اشتغال و قیمت‌ها کاهش یابد، در آن صورت اقتصاد در رکود است، ولی اگر میزان افزایش این شاخص‌ها کاسته شود می‌گویند اقتصاد در مرحله کسادی است. در برابر، اگر رشد تولید، اشتغال و قیمت‌ها به میزان "معقولی" باشند، اقتصاد در مرحله رشد است، و اگر این شاخص‌ها با شتاب زیادی رشد یابند در آن صورت اقتصاد در مرحله رونق است. گذشته از این دو پدیده یک حالت سومی نیز وجود دارد که در آن همراه با کاهش میزان تولید و اشتغال ضمن قیمت‌ها می‌باشد.

این حالت سوم را رکود تورمی نام نهاده‌اند. دوره‌های تجاری به سه دسته کوتاه مدت (۳ سال)، میان مدت (۱۰ سال) و دراز مدت (۶۰-۵۰ سال) دسته‌بندی می‌شوند که دور تجاری بلند مدت در نتیجه نوآوری تکنولوژیکی عمده به وجود می‌آید. طول این دوره‌های تجاری در کشورهای مختلف و زمان‌های گوناگون البته یکسان نبوده و ممکن است کوتاه‌تر یا طولانی‌تر باشند.

با توجه به آنچه گذشت، شاید بتوان جهت حرکت اقتصاد را مشخص کرد که در ابتدا لازم است نگاهی به کارکرد گذشته آن داشته باشیم.

طی دوران اخیر دوره متمایز در روند تولید داخلی کشور قابل تشخیص است که این دو دوره را میتوان به دوران جنگ (۱۳۵۹-۶۴) و دوران برنامه اول توسعه اقتصادی اجتماعی جمهوری اسلامی ایران طبقه‌بندی کرد.

تولید ناخالص داخلی از ۹۲۲۳/۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۹ به ۹۲۳۴/۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ کاهش یافت. سالهای ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ شاهد رشد تولید ناخالص داخلی ولی در مقیاس‌های این دوره تولید داخلی با رشد منفی روبرو بود. ولی با توجه به افزایش جمعیت در این دوره (بیش از ۳ درصد در سال)، در واقع

اقتصاد کشور بارشد منفی قابل ملاحظه‌ای روبرو بود و یک دوره هشت ساله رکود تورمی را پشت سر گذاشت زیرا در همین دوره نرخ بیکاری افزایش یافت و نرخ تورم نیز در مجموع بسیار بالا بود. به تعبیری اقتصاد کشور یک دوره میان مدت رکود را پشت سر گذاشت. با این حال و با پایان جنگ و هدایت هزینه‌های دولت به سوی بخش غیرنظامی اقتصاد، این روند در سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۱ دگرگون شد و میزان رشد تولید ناخالص داخلی به ترتیب سالانه به ۳/۶، ۱۲/۱ و ۹/۹ و ۶/۳ بالغ شد. از سوی دیگر، میزان اشتغال در کشور با اینکه از نظر قدر مطلق افزایش یافته ولی در نهایت میزان رشد ایجاد مشاغل روبه کاهش بوده و بیکاری افزایش یافته است. زیرا در چهار سال اول برنامه هرساله در حدود ۴۰۰ هزار شغل ایجاد شده در حالیکه میزان سالانه افزایش جمعیت فعال به بیش از یک میلیون نفر می‌رسد. در همین حال، نرخ تورم که در سال ۱۳۶۷ برابر ۲۹ درصد بود در سالهای ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ شدیداً کاهش یافت. ولی با اصلاحات اقتصادی کشور، تورم بار دیگر روبه افزایش نهاد که عمده این افزایش قیمت‌ها ناشی از تعدیل قیمت‌ها و تغییر روش قیمت‌گذاری بود. جدول زیر میزان رشد تولید ناخالص داخلی، اشتغال و تورم را نشان می‌دهد.

رشد شاخصهای عمده اقتصادی ایران، ۷۱-۱۳۶۸

شرح	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱
تولید ناخالص داخلی	۳/۶	۱۲/۱	۹/۹	۶/۳
اشتغال	۲/۵	۲/۵	۱/۱	-
تورم	۱۷/۲	۹/۰	۱۹/۶	۲۱/۶

همانطوریکه از جدول بالا پیداست، رشد تولید ناخالص داخلی کشور روبه کاهش است و شتاب ایجاد مشاغل جدید نیز کاهش یافته است، هر چند که آثار

نهایی مربوط به سال ۱۳۷۱ در دست نیست، رشد افزایش قیمت‌ها که به نظر می‌رسد روبه کاهش باشد هم اینک روبه افزایش نهاده است. البته اگر رشد افزایش قیمت‌ها با افزایش اشتغالزایی و تولید ناخالص داخلی همراه می‌شد در آن صورت حرکت اقتصاد به سوی رشد و رونق می‌بود ولی با کاهش شتاب افزایش این دو شاخص و افزایش نرخ تورم باید پذیرفت که اقتصاد در یک وضعیت کسادی به سر می‌برد.

در واقع چندوجه مشخص اقتصاد کشور در چهار ساله گذشته که کسادی کنونی و تداوم آن در آینده را موجب می‌شود را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

- ۱- افزایش میزان تشکیل سرمایه ثابت کشور از ۱۳ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۱۴ درصد در سال ۱۳۷۰
- ۲- افزایش اعتبارات برای انجام سرمایه‌گذاریهای مورد نیاز که یکی از اهداف عمده برنامه پنج ساله بوده است. این افزایش اعتبارات بیشتر از آن جهت با اهمیت است که از یک سو این اعتبارات برای انجام سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعتی و کشاورزی و به برای تقویت قدرت مصرفی جامعه بوده است. از سوی دیگر با توجه به نرخ تورم و اعطای وام‌ها با نرخ ترجیحی (نرخ پائین سود بانکی) هزینه پائین اعتبارات سرمایه‌گذاران را به سرمایه‌گذاری بیشتر تشویق نموده و تعادل بین هزینه‌های سرمایه‌گذاری و هزینه‌های مصرفی جامعه را برهم زده آن هم در شرایطی که گرایش به مصرف در دوران جنگ هشت ساله مهار شده بود

و با آغاز برنامه پنج ساله نیز تا کید بیشتری بر روی انجام سرمایه‌گذاریهای جدید شد. البته اعتبارات فرض الحسنه عموماً صرف خرید کالاهای مصرفی

می‌شده که میزان آن بسیار ناچیز بوده است .
۳- کاهش نسبی هزینه‌های جاری و افزایش
هزینه‌های عمرانی، موجب شده است که قدرت
خرید مصرف‌کنندگان کالاهای غیر سرمایه‌ای محدود
شود . در نتیجه، کالاهای مصرفی با دوام و بی‌دوام
تولید شده در نتیجه سرمایه‌گذاری‌های چهار سال
اخیر با مزاد عرضه روبرو شده است که خود از سوی
دیگر در بارهای زمینه‌ها تأثیر رکود برجای گذاشته
است و باید برای آن نیز تدبیر اساسی سنجیده شود .
۴- اعطای اعتبارات نسبتاً "ارزان به بخش‌های
تولیدی کشور نتوانسته است به نفع بخش تولید
کالاهای سرمایه‌ای در داخل کشور به میزان مورد
نیاز کمک کند . زیرا کالاهای سرمایه‌ای عمدتاً از
خارج وارد می‌شود . بنابراین سرمایه‌گذارانی
اخیر به نفع کامل اشتغالزایی در داخل کشور
نبوده است (نمونه) بارز این سرمایه‌گذاران خرید
کامپیوتر است که تقریباً "در هر اداری یافت
می‌شود و اثر خالص آن همانا خروج ارز از کشور و
کاهش سطح اشتغال در داخل کشور است . فزون
بر این، در حالی که اعتباراتی از طریق بانک‌های
خرید کالاهای سرمایه‌ای همچون کامپیوتر پرداخت
می‌شود . ولی برای خرید خانه که خود یک کالای
سرمایه‌ای است هیچگونه وامی تعلق نمی‌گیرد .

۵- به نظر می‌رسد توزیع درآمد در جامعه وضعیت
بدتری پیدا کرده باشد و گروه‌های دارای درآمد
پائین سهم کمتری از درآمد ملی را نصیب خود
می‌کنند و فاصله بین بالاترین گروه‌های درآمدی
و پائین‌ترین گروه‌های درآمدی افزایش یافته
باشد . در نتیجه تقاضای کالاهای مصرفی که
عمدتاً تابع میزان درآمد واقعی اقشار دارای درآمد
پائین است بارکود مواجه شده است . برای گذر
از دوران کساد فعلی لازم است درآمد واقعی
قشرهای کم درآمد ترا افزایش یابد که یکی از راه‌های
آن اعطای اعتبارات بانکی برای خرید کالاهای
مصرفی با دوام همچون خانه، اتومبیل، یخچال

و وسایل مشابه باشد و باین ترتیب رکودی که از آن
سخن گفته شد کمی تخفیف یابد . اما در این راه
از زیاد روی نیز باید پرهیز کرد .

۶- همگام با سیاستهای اقتصادی کشور، نظام
وارداتی کشور از برخی کنترل‌های پیشین رهائی
یافته و حجم واردات به شدت افزایش یافته
است . این امر با اینکه اثر مثبت بر کاهش نسبی
قیمت‌ها داشته ولی تولیدات داخلی را دچار
تنگنای فروش کرده است . علاوه بر میزان قابل
توجهی از این واردات در گذشته از طریق ارز با
قیمت آزاد تاخیر شده بوده که به هر حال سال
قیمت‌های کالاهای وارداتی را نسبت به گذشته
افزایش داده بود . به نظر می‌رسد بخش زیادی
از کالاهای وارداتی جهت برآوردن نیازهای
گروه‌های درآمدی بالا باشد که اثر خالص آن بر
قیمت کالاهای مورد نیاز اکثریت جمعیت کشور
بسیار کم بوده است .

به این ترتیب در صورت ارائه سیاستهای جاری
باید انتظار داشت که کساد اقتصادی فعلی تداوم
یابد . البته اتخاذ تدابیری در جهت توزیع متعادل‌تر
درآمد، تعدیل هزینه واقعی اعطای اعتبارات
بانکی و بازنگری نظام بازرگانی خارجی کشور
می‌تواند کساد فعلی را به رشد اقتصادی تبدیل
کند . بدین ترتیب لازم است کساد فعلی و بطور
کلی چگونگی پیدایش رونق و رکود و دوره‌های تجاری
ریشه‌یابی شود .

چهار تعبیر عمده در زمینه پیدایش دور تجاری
وجود دارد که عبارتند از: (۱) نظریه پولسی دور
تجاری، (۲) نظریه مربوط به سرمایه‌گذاری بیش
از اندازه (پولی واقعی) ، (۳) مصرف ناکافی و
(۴) نظریه کینز که در زیر بطور اختصار به آنها
اشاره می‌شود .

نظریه پولی دور تجاری

بر پایه نظریه پولی دور تجاری، رشد اقتصادی
در نتیجه افزایش اعتبارات و در پی آن کاهش نرخ
سود بانکی (بهره) به وجود می‌آید . با کاهش نرخ

سود، فروشندگان کالا موجودی انبار خود را افزایش
داده و در نتیجه تقاضای برای تولید کالاهای بیشتر
از طریق افزایش تولید کالاهای سرمایه‌ای بسالا
می‌رود . افزایش تقاضا برای کالاهای سرمایه‌ای و به
دنبال آن کالاهای مصرفی خود موجب کاهش
نسبت موجودی و فروش می‌شود . بنابراین برای
فروشندگان این کالاهای کوشش می‌کنند موجودی
خود را افزایش دهند که این خود موجب افزایش
تولید کالاهای سرمایه‌ای مصرفی می‌شود . این
روند تا زمانی که افزایش حجم پول و اعتبار تداوم
داشته باشد، ادامه می‌یابد . ولی با توجه به اینکه
مقدار عرضه کالاهای محدود است، بنابراین افزایش
تولید به هر حال متوقف می‌شود . از سوی دیگر،
تقاضای پول در دوره رشد اقتصادی به اندازه
هزینه و درآمد مصرف‌کنندگان افزایش نمی‌یابد زیرا
بخشی از این درآمد‌ها پس انداز می‌شود از این رو
نظام بانکی با مزاد منابع رو به
می‌شود و در پی آن انبساط (کاهش نرخ بهره)
پیش می‌آید . ولی همینکه تقاضای پول
با درآمد برابر شود، نقدینگی بانکی کاهش یافته
موجب افزایش نرخ بهره بانکی گشته و در نتیجه
کاهش اعتبارات مورد درخواست (با اعطاء شده)
را به همراه دارد . در دوره رکود اقتصادی این
روند تشدید شده و موجب کاهش تولید و اشتغال
می‌شود . در نهایت، نقدینگی مزاد بوجود آمده،
نرخ بهره بانکی کاهش می‌یابد و دور تجاری
دوباره آغاز می‌شود .

نظریه سرمایه‌گذاری بیش از

اندازه

در اینجا دو بار عمده وجود دارد . یکی آنکه
تراکم سرمایه (نسبت سرمایه به نیروی کار) در یک
اقتصاد با نرخ بهره رابطه معکوس دارد . هر زمانی
نرخ بهره کاهش یابد گرایش به استفاده از ماشین

آلات بیشتر و از نیروی کار کمتری شود و برعکس. با ورود مردم مربوط به پس انداز اجباری و پس انداز داوطلبانه است. افزایش پس انداز داوطلبانه موجب کاهش بهره بانکی و در نتیجه افزایش تراکم سرمایه می شود. و در پی آن نظام اقتصادی در سطح تعادل باقی می ماند. اما وقتی که پس انداز به صورت اجباری (از راه گسترش اعتبارات و کاهش نرخ بهره بدنبال آن) انجام شود، سرمایه گذار دیگری پس اندازاتی را در نظر نداشته و با توجه به پائین بودن نرخ بهره تولید افزایش می یابد. بطور کلی، در اینجا ساختار تقاضا (هر بنده بر روی کالاهای سرمایه ای یا مصرفی) توسط میل به پس انداز تعیین می شود. در صورتیکه ساختار تولید تابع نرخ بهره بانکی است. در حالت تعادل نرخ بهره بانکی در سطحی تعیین می شود که این دو ساختار (سرمایه گذاری و مصرف) با هم سازگار باشند. اعتبار بیش از اندازه موجب افزایش بیش از اندازه کالاهای سرمایه ای می شود. این امر در نهایت موجب افزایش سود در بخش تولید کالاهای مصرفی (با دوام و بی دوام)، بدلیل هدایت منابع بیشتر به سوی تولید کالاهای سرمایه ای و در نتیجه کاهش نسبی قیمت آنها، شده و کاهش سود در بخش تولید کالاهای سرمایه ای راه همراه دارد. کاهش سود در بخش تولید کالاهای سرمایه ای موجب آشفته گی در این بخش شده و رشد راه کسادی تبدیل می کند. سایر این علت اصلی کسادی نظام بانکی است که نرخ بهره را در سطح باثباتی حفظ می کند. در همین زمینه برخی صاحب نظران اقتصادی برای ناورندگی اقتصاد و حیزبیک اقتصاد مبتنی بر بازار به دلیل فرایند نوآوری است که مقدار معینی از نیروی کارورمینی موجب تولید کالاهای سرمایه ای و مصرفی بیشتری می شود.

مصرف ناکافی

مصرف ناکافی به دلیل پائین بودن درآمد است که در اقتصادهای مبتنی بر بازار و به جهت

توزیع نامتعادل درآمد رخ می دهد. بدین معنی که افزایش درآمد ماهه موجب می شود که پس انداز کل جامعه به مقدار نسبتاً "بیشتری" بالارود (افراد ثروتمند سهم کمتری از درآمد خود را مصرف خرید نیازهای روزمره نموده و بیشتر آن را به سرمایه گذاری اختصاص می دهند). این امر در ابتدا به سرمایه گذاری بیش از نیاز و پس از آن به تولید بیش از حد می انجامد. برای درمان این امر، طرفداران این نظریه به کاهش نرخ بهره و در نتیجه کاهش قیمت ها معتمد نبوده و بنا بر این گذار از کسادی اقتصادی و بیکاری را امری اجتناب ناپذیر می دانند. خلاصه آنکه دو گروه اخیر (طرفداران "مصرف ناکافی" و "سرمایه گذاری بیش از اندازه" نسخه های متفاوتی برای برطرف کردن رکود ارائه می دهند که به ترتیب عبارتند از: توزیع درآمد و کاهش مصرف.

نظریه کینز

کینز معتقد بود که دوره های تجاری ناشی از تحولات در کارایی نهایی سرمایه است که تحت تاثیر ملاحظات اقتصادی و روانی قرار داشته و عمدتاً "به فراوانی یا کمیابی کالاهای سرمایه ای، هزینه و بازده مورد انتظار بستگی دارد. کسادی اغلب با دسترس شدن انتظارات مداوم می یابد. به گفته وی، نقش انتظارات مهمترین نقش نرخ بهره را ایجاد کسادی بازار اقتصادی است. بطور کلی و بدون در نظر گرفتن علل رونق بارکود، تفکر کینزی به این باور است که محارج دولت در دوره رکود می باید افزایش یافته و در مواقع رونق این محارج کاهش یابند تا رشد اقتصادی، اشتغال کامل و رونق افزایش با ثبات قیمت ها تضمین شود.

بنابراین و طبق نظر دسته های مختلف متفکران اقتصادی، عوامل موثر در پیدایش رکود (بارونتی) اقتصادی را می توان چنین خلاصه کرد:

– میزان اعتبارات نظام بانکی (کاهش یا افزایش) – نرخ بهره و اثر آن بکارگیری نیروی کار یا سرمایه در تولید

– پس انداز اجباری (کاهش نرخ بهره و در پی آن گسترش اعتبارات و اثر آن بر میزان سرمایه گذاری)

– پس انداز داوطلبانه (افزایش میزان پس انداز جامعه و اثر آن در کاهش نرخ بهره و در نتیجه افزایش سرمایه گذاری)

– مصرف ناکافی (در نتیجه توزیع نامتعادل درآمد)

– فضای روانی حاکم بر اقتصاد کشور و اینکه در آینده هزینه سرمایه گذاری و بازده آن چگونه خواهد بود.

حال باید دید که کسادی فعلی اقتصادی کشور ناشی از کدامیک از عوامل فوق است تا بتوان با اتخاذ تدابیر لازم نسبت به رفع آن اقدام کرد. بنظر می رسد نظام بانکی کشور از عوامل عمده رکود بارونتی اقتصاد باشد. بویژه آنکه اعتبارات را عمدتاً برای انجام سرمایه گذاری و نه برای خرید کالاهای مصرف اعطای می کند. بنظر می رسد بازنگری در اعطای اعتبارات توسط نظام بانکی نیازمند بازنگری جدی است بویژه آنکه هیچگونه اعتباری برای خرید کالاهای سرمایه ای همچون خانه، ماشین و غیره اعطای نمی کند. ■

دریدون رستمی

کارشناس مرکز تحقیقات و بررسیهای اتاق ایران